

## نگاهی به آینده

اشعیا ۵۵، ۶-۱۲

«خداوند را حینی که یافت می‌شود بجویند، و تا زمانی که نزدیک است او را بخوانید 7. شریر راههای خود را ترک گوید، و شخص بدکار افکار خویش را؛ به سوی خداوند بازگردد، که بر وی رحم خواهد کرد؛ و به سوی خدایمان بیاید، که او را به فراوانی خواهد آمرزید 8.» خداوند می‌فرماید: «افکار من افکار شما نیست، و نه راههای من، راههای شما. 9 زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، راههای من نیز از راههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر است 10. چنانکه باران و برف از آسمان می‌بارد، و دیگر بدان جا بازمی‌گردد، بلکه زمین را سیراب کرده،



آن را بارور و برومند می‌سازد، و برزگر را بذر و خورنده را نان می‌بخشد، 11 همچنان خواهد بود کلام من که از دهانم صادر می‌شود؛ بی‌ثمر نزد من باز نخواهد گشت، بلکه آنچه را خواستم به جا خواهد آورد، و در آنچه آن را به انجامش فرستادم کامران خواهد شد 12. زیرا شما با شادمانی بیرون خواهید رفت، و به سلامتی هدایت خواهید شد. کوهها و تله‌ها پیش روی شما بانگ شادی سر خواهند داد، و همه درختان صحرا دستک خواهند زد.

در آلمان بیش از ۴۰ انجمن وجود دارند که موضوع اصلی آنها این است که برای زنده ماندن جهان تلاش می‌کنند یا به انسان هشدار می‌دهند که آینده در این دنیا در معرض خطر است. نگرانی آینده، مردم را خیلی مضطرب می‌کند. بچه‌ها از انجمن «جمعه‌ها برای آینده» فریاد می‌زنند: «آینده مان را به ما پس بدهید!» امروز می‌خواهیم در مورد آینده صحبت کنیم! مشکل آینده تنها این است: نمی‌توانیم بگوییم چه اتفاق خواهد افتاد. دست کم نه دقیقاً. چند بار در سال گذشته، این جمله را شنیده‌ایم: "هیچ کس سر رسیدن آن را ندیده است." و دقیقاً همین فکر است که برای بسیاری ترسناک است. بارها و بارها متوجه می‌شویم که تحت تأثیر رویدادهایی هستیم که نمی‌توانیم آنها را کنترل کنیم. یا کشف می‌کنیم که مسیری را که در گذشته انتخاب کرده‌ایم بعداً برای ما و فرزندمان به عواقب وحشتناک بزرگی منتهی می‌شود. بنابراین متوجه می‌شویم که دانش ما محدود است. نه تنها دانش ما محدود است، بلکه توانایی‌های ما نیز محدود است... آیا کسی دیگر برنامه‌ای برای آینده دارد؟ آیا کسی هست که بتواند راه آینده را برای ما تعریف کند؟ وقتی اشعیا نبی به آینده فکر می‌کرد، فقط می‌توانست به یکی اشاره کند. این خداست. خدا دنیا را آفرید. و چون او دنیا را در گذشته ساخته است، برای آینده نیز برنامه‌ای برای آن دارد. پس اشعیا به هموطنانش گفت:

«خداوند را حینی که یافت می‌شود بجویند، و تا زمانی که نزدیک است او را بخوانید» اسرائیلیان که در آن زمان در بابل زندگی می‌کردند، این خدا را می‌شناختند. و با این حال آنها این خدا را طبق نفع خود شان وقف داده بودند. او بایستی عقاید سیاسی و فرهنگی خودشان سازگار می‌شد. او بایستی مانند آنها می‌شد و مانند آنها فکر می‌کرد. آنها خدا را می‌خواستند اما نه خدایی که آنها را ساخته بلکه خدایی را که خودشان ساخته بودند. خدایی که دنیا را خالق کرده است، بایستی تسلیم می‌شد تا بنی اسرائیل بتوانند خدای تنظیم شده را داشته باشند. خدا مخالف آن رفتار فرمود:

«افکار من افکار شما نیست، و نه راههای من، راههای شما. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، راههای من نیز از

راههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر است.

راه‌ها و نقشه‌های خدا فراتر از فکر و تصور ماست. صادقانه بگوییم، ما نیز باید از خود بپرسیم که آیا برخی از جملات مذهبی که در مورد خدا گفته شده‌اند فقط بر اساس خیال ما بنا شده‌اند و نه خدای واقعی. به عنوان مثال، این جمله در یک کتاب مذهبی آمده است: «به خدا، به خود و دیگران توکل کن. همچنین به زندگی و قدرت و به طبیعت تزلزل‌ناپذیر اعتماد کن.» این جمله در اولین نگاه بسیار درست به نظر می‌رسد: من به خدا اعتماد دارم. این درست است... اما بعد از آن به نظر

می رسد که نویسنده باید تقریباً از اعتقاد خود به خدا شرمند باشد و برای آن دلیل از طریق جمله بعدی پوزش می خواهد. طبق آن نظر از خودم می پرسم در واقع به چه کسی باید ایمان بیاورم: به طبیعت تَزَلُّل ناپذیر؟ به همسایه من؟ به خودم؟...یا فقط به خدا؟ آیا این جمله نشان نمی دهد که کسی در حقیقت نمی تواند تنها به خدا ایمان آورد، بلکه فقط به خدایی که در آرزوی خودش، تنظیم شده است؟ خداوند اشعیا را صدا می کند: خدا نقشه ای دارد. اما نقشه او توسط ما قابل دستکاری و حتی درک نیست. ما نمی توانیم خدا را با تفکر خود در یابیم. خطر بزرگ این است که ما سعی می کنیم این کار را انجام دهیم. و بنابراین کسی را که به تنهایی برنامه آینده ما را در دست دارد، کنار می گذاریم. خدا نمی خواهد ما در ناامیدی فرو برویم. بنابراین او به ما یادآوری می کند که اجازه داریم تنها به او ایمان داشته باشیم. او به تنهایی نگرانی ما را آرام می کند. بدون خدا ما حتی مانند کسی هستیم که در مغازه ای برای خرید هست اما ارز اشتباهی دارد. با راه اشتباه نمی توانیم به خدا برسیم. برای همیشه در برابر همان محدودیت های فانی می مانیم. به همین دلیل است که اشعیا در آیاتی که قبل از متن امروز خوانده می شود می نویسد:

چرا نقره را برای آنچه نان نیست خرج می کنید،

و محنت خویش را برای آنچه سیر نمی کند؟

آیا این رفتار بنی اسرائیل می تواند در مورد ما نیز صدق کند؟ آیا ممکن است که ما برای خیلی چیزها تلاش کنیم و حتی در حال مبارزه باشیم، اما با این کار خدا را کنار بگذاریم و در نتیجه مهمترین کس را کنار بگذاریم؟ و آیا واقعاً آرام تر می شویم اگر کسی امروز بدون شک به ما ثابت کند که همه مشکلات دنیوی برطرف می شوند؟ عیسی نیز به ما می گوید: "انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را ببازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟" خدا نمی خواهد ما را بدون آینده رها کند. او نمی خواهد که ما از محدودیت های خود ناامید شویم. و به همین دلیل از ما می خواهد که او را به عنوان مهمترین کس دنبال کنیم. متن اشعیا ۵۵ از چنین آینده امیدوارانه ای که در خدا پیدا می شود به گونه ای صحبت می کند که انگار همه ی آفرینش درگیر این شادی است. حتی کوه ها، درختان و مزارع بانگ شادی خواهند زد. و ما انسانها در کنار خلقت می ایستیم و از نجاتی که خداوند برای ما آماده می کند شادی می کنیم. بنابراین، متن اشعیا یک متن واقعاً زیست محیطی است که نجات ما از گناه، مرگ و شیطان را در ارتباط نزدیک با نجات همه طبیعت می بیند.

خدا نمی خواهد که ما بدون امید به آینده نگاه کنیم. خدا نمی خواهد که ما به جای اینکه به خالق طبیعت امید داشته باشیم، تمام امید خود را به خود طبیعت معطوف کنیم. خدا از ما می خواهد که تنها به او اعتماد کنیم که بالاتر از همه تفکر و توانایی ماست. با اشاره به برتری خداوند می توان به اشتباه بر داشت کرد که از هر مسئولیتی که در دنیا داریم آزاد می شویم. بنابراین می توانیم از دانایی خداوند به عنوان بهانه ای استفاده کنیم تا از احساس گناه خلاص شویم یا کاری برای حفظ کردن آینده انجام ندهیم. اما منظور این نیست. البته باید نگران آینده باشیم. ما باید هر کاری انجام دهیم تا ما و فرزندانمان بتوانیم اینجا روی زمین بهتر زندگی کنیم. اشعیا همچنین کار خدا را به گونه ای درک کرد که مشکلات بسیار خاص در دنیای خود را نادیده نگرفت. کلید برای درک این عمل دانش خدا است. و خدا خود را از طریق کلامش آشکار می کند. ما نمی توانیم آینده را ببینیم. اما ما می توانیم کلام خدا را ببینیم. کلام خدا که از خدا به دنیای ما و تاریخ ما وارد می شود. کلام خدا به ویژه در مسیح مجسم شد. از این رو خدا پنهان نمی ماند، بلکه با ما صحبت می کند. او از طریق روح القدس در ما زندگی می کند. همچنین در مورد سوالات و مشکلات خاصی که امروز داریم با ما در ارتباط است. در متن امروز، خدا همه چیز را با مثال نشان می دهد. برای این کار از تصویر باران استفاده می کند. وقتی باران روی زمین می بارد، ثمر می دهد. این قانون طبیعت است. وقتی باران می بارد، زندگی جدیدی حتی در بیابان های خشک جوانه می زند. و کلام خدا نیز همینطور است. کلام خدا خالی بر نمی گردد. مثل باران است. هر جا که کلام خدا گفته و شنیده می شود، خدا در دنیای ما کار می کند. وقتی خدا صحبت می کند، چیزی اتفاق می افتد! قدرت آفرینش خداوند به خلقت جهان ختم نمی شود. او امروز هم خلق می کند. و او این کار را با وعده خود انجام می دهد. وقتی خدا امروز با من صحبت می کند، کلام او در داستان زندگی من رخنه می کند و تاریخ جدیدی می سازد. داستانی که از اینجا و اکنون آغاز می شود و تا آینده ای دور ناگسستنی باقی می ماند. آمین